



فلسفه و عرفان در فلسفه اسلامی تمایز جدی با یکدیگر ندارند

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی و مترجم و محقق عرفان و فلسفه اسلامی گفت: در فلسفه اسلامی نمی توان تمایز چندانی بین فلسفه و عرفان قائل شد. با دقت و مطالعه در آثار متفکران هر دو گروه متوجه می شویم که نوع مباحث، روش های طرح و بحث و ... طوری نیست که بخواهیم بین آنها تمایزی ایجاد کنیم.

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی و مترجم و محقق عرفان و فلسفه اسلامی گفت: در فلسفه اسلامی نمی توان تمایز چندانی بین فلسفه و عرفان قائل شد. با دقت و مطالعه در آثار متفکران هر دو گروه متوجه می شویم که نوع مباحث، روش های طرح و بحث و ... طوری نیست که بخواهیم بین آنها تمایزی ایجاد کنیم. دکتر انشاءالله رحمتی درباره نسبت فلسفه و عرفان در فلسفه اسلامی به خبرنگار مهر گفت: معمولاً خط کشی هایی وجود دارد که در آن، عده ای را فیلسوف و عده ای را عارف می نامند، به عنوان مثال ابن عربی را عارف و ملاصدرا را فیلسوف می گویند، در حالی که در فلسفه اسلامی نمی توان تمایز چندانی بین فلسفه و عرفان قائل شد. با دقت و مطالعه در آثار متفکران هر دو گروه متوجه می شویم که نوع مباحث، روش های طرح و بحث و ... طوری نیست که بخواهیم بین آنها تمایزی ایجاد کنیم.

این پژوهشگر و مترجم افزود: ما علاوه بر آنکه از یک فرهنگ اسلامی غنی برخورداریم دارای حکمت نیز هستیم و در فرهنگ ما این حکمت یک ویژگی تلقی می شود چراکه در فرهنگ های دیگر به این میزان پررنگ نبوده و نیست.

رحمتی با بیان اینکه پیوند وثیقی میان فلسفه و عرفان با حکمت وجود دارد گفت: مبنای فلسفه و عرفان فراتر از استدلال محض است. در واقع در کنار استدلال محض عنصر دیگری نیز قرار می گیرد و آن شهود عقلی و اشراقی است. در فرهنگ ما به نوعی این معرفت را افزایه از یک منبع برتر از عقل جزئی بشر می دانند به عبارت دیگر در فرهنگ ما عمده اهل معنا صرفنظر از عناوین فیلسوف، عارف یا حکیم در این مورد اشتراک دارند که منبع معرفت صرفاً عقل جزئی بشر نیست بلکه منبع اصلی معرفت بیرون از وجود ما، عقل فعال، جبرئیل وجود انسان یا هر تعبیر دیگری است که در مورد آن بکار می برند.

این استاد فلسفه تأکید کرد: البته این موضوع به معنای این نیست که معارف، یکسره مباحث شهودی یا استدلالی است در واقع اصالت آنها در این است که از یک منبع بالاتری به ما افزایه می شود. چنین معرفتی باید با کمک گرفتن از عقل خداداد، دقت نظر، تبیین و برهان صورت گیرد تا بتوانیم آنچه را دریافت کردیم به صورتی قابل قبول برای خودمان و دیگران درآوریم.

وی در پایان تصریح کرد: در فرهنگ ما فلسفه و عرفان بسیار به یکدیگر نزدیک هستند و تمایز جدی با یکدیگر ندارند. با این رویکرد اگر سوال شود شیخ اشراق به ابن عربی نزدیک تر است یا فخر رازی، باید بگوییم به ابن عربی، حتی وقتی همین نسبت در مورد ابن سینا مورد سوال قرار می گیرد، متوجه می شویم ابن سینا نیز به ابن عربی یا هر فیلسوف یا متکلم عقل گرایی که در فرهنگ اسلامی کار کرده، نزدیک تر است.